

بررسی پیوند عضو با استفاده از سلول‌های بنیادی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

سید مصطفی موسوی بجنوردی^۱

چکیده: تا چندی پیش تنها درمان بیمارانی که عضوشان را از دست می‌دادند پیوند عضو با استفاده از اعضای مصنوعی بود که با مشکلاتی جدی از قبیل کافی نبودن اهداکنندگان، پس‌زدگی، نیاز به استفاده طولانی مدت از داروهای خاص و مسائل دیگر همراه بود. طی چند دهه اخیر با کشف و بکارگیری سلول‌های بنیادی، در درمان بیماری‌های لاعلاج و پیوند اعضا، بافت و سلول در جهت ترمیم عضو آسیب دیده و درمان بسیاری از بیماری‌های بدخیم و خوش‌خیم، در عرصه علوم پزشکی انقلاب عظیمی به وجود آمده و در جهت پیوند اعضا و بافت‌هایی مانند قلب، کبد، مغز استخوان، قرنیه و ... پیشرفت‌هایی شده است، و این موفقیت‌ها در بیماران پیوندی همچنان ادامه دارد.

مسئله حرمت یا جواز استفاده از سلول‌های بنیادی، همچنین مالکیت انسان بر اعضا و سلول‌های خود و امکان یا عدم امکان خرید یا فروش اعضا و سلول‌های بنیادی از جمله موضوعاتی است که موافقان و مخالفانی در حوزه‌های اخلاقی، مذهبی و حقوقی داشته است.

اهمیت پیوند عضو و درمان بیماری‌های لاعلاج با استفاده از این فناوری و نجات جان یک انسان موجب شده تا علمای مذهبی و اخلاقی استفاده و حتی خرید و فروش آن را جایز بدانند.

پژوهش حاضر بر آن است سلول‌های بنیادی را به صورت اجمالی و با روش پژوهشی - تحلیلی از منظر فقهی - حقوقی و مختصری از نظر اخلاقی مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: سلول، بنیادی، پیوند، عضو، بافت.

مقدمه

در دنیا همواره مشکل رد پیوند و کمبود عضو پیوندی وجود داشته ولی امروزه با بکارگیری سلول‌های بنیادی و کشت و پرورش آن در محیط آزمایشگاه این دو مشکل تا حد زیادی رفع شده است. به عبارتی سلول‌های بنیادی تا حد زیادی توانسته مشکل اهداکننده عضو و سایر بیماران را حل کند، یعنی می‌توان با کشت و تولید بافت از سلول‌های بنیادی یک فرد هم او را از درد و رنج نجات داد و هم به سایر بیماران کمک کرد.

بنابراین در بحث پیوند عضو، بافت و سلول به این سؤال اساسی پاسخ داده می‌شود. آیا فرد بیمار اجازه دارد از بافت و سلول خود که در محیط آزمایشگاه کشت داده شده در جهت پیوند به خودش استفاده کند یا خیر؟ و نیز آیا انسان مالک اعضا و جوارح خود است تا بتواند هرگونه تصرف مالکانه‌ای اعم از فروش آن را داشته باشد؟ برای پاسخگویی به این سؤال در پژوهش حاضر ابتدا مفاهیم کلیدی موضوع و بحث پیوند عضو، بافت و سلول را با استفاده از سلول‌های بنیادی و نحوه رابطه انسان با اعضا و سلول‌های بدن خود و چگونگی انتفاع از آن و اینکه آیا انسان می‌تواند اعضا، بافت و سلول‌های خود را به دیگری جهت پیوند واگذار کند یا اجازه خرید و فروش آنها را دارد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، در پایان ادله موافقان و مخالفان پیوند عضو و فروش اعضا، بافت و سلول بیان شده است.

بررسی مفاهیم کلیدی

تعریف پیوند عضو

معنای لغوی پیوند: پیوند به فتح اول و سوم، اتصال، پیوستگی، به معنی خویشی و تبار خویشی به کار می‌رود، اتصال دو چیز به یکدیگر و در اصطلاح گیاه شناسی عبارت از چسباندن جوانه یا شاخه درختی به شاخه یا ساقه درختی دیگر است (بهشتی بی‌تا: ۱۳۷؛ عمید ۱۳۶۹: ۲۸۹).

عضو، هر گوشت (ماهیچه) فراهم آمده بر استخوان است و «تعضیه» به معنای جداسازی اجزاست. (فیروزآبادی بی‌تا ج ۴: ۳۶۶). همچنین عضو، هر استخوان فراهم آمده، در بدن است و جمع آن «اعضا» و «عضیت الذیحه» یعنی لاشه ذبح شده را چند قسمت کردم (فیومی بی‌تا: ۷۶) پیوند اعضا در اصطلاح به معنی این است که عضو یا جزیی که کارایی ندارد یا ناقص است از بدن شخص

خارج، و نظیر آن عضو یا جزء - از بدن شخص زنده یا مرده بیرون آورده شود و در بدن شخص - با کاشت و پیوند جایگزین گردد (فیومی بی تا: ۲۶۸).

تعریف سلول‌های بنیادی

سلول: به معنای موجود زنده و حساس و متحرک که عنصر اصلی بدن موجودات زنده است و عبارت است از پروتوپلاسم، هسته، پوسته (غشاء) و چون بسیار ریز است با چشم دیده نمی‌شود (عمید ۱۳۶۹: ۲۶۴)، سلول واحد ساختمان و کار اساسی موجودات زنده است. درست همان گونه که اتم واحد ساختمانی و کار اساسی ساختمان‌های مولکولی است (<http://daneshnameh....>).

تعریف بنیادی: بن به معنای پایه یا به معنی اساس است و ترکیب آن را اصل، قاعده و بیخ و پایه و شالوده معنی کرده‌اند (عمید ۱۳۶۹: ۳۲۱) بنیادی صفت نسبی است چون یای آن یای نسبت است و بنیادی یعنی اصلی (معین ۱۳۶۳: ۴۶).

تعریف سلول بنیادی: سلول‌های بنیادی^۱ که در فارسی با عناوین «پایه سلول‌ها» و «سلول‌های بنیادین» و «بن سلول‌ها» نیز از آنها یاد می‌شود به معنای پایه و اصل هر موجود زنده است که به آن بن یاخته نیز می‌گویند. سلول‌های بنیادی گروهی از سلول‌ها هستند که دارای قابلیت تقسیم خود به خودی و تمایز به رده‌های سلولی مختلف هستند و به دو گروه تقسیم می‌شوند: آنهایی که توانایی تکثیر و تقسیم در مدت زمانی نامحدود را دارند و گروهی که این توانایی را در محدوده زمانی خاصی دارا هستند.

پیشینه تاریخی پیوند عضو

بشر از زمان‌های کهن، به فکر دستیابی جایگزینی برای اعضای ناقص و از کار افتاده با وسایل و اشیاء مصنوعی یا عضو طبیعی سالم انسان‌هایی که تازه از دنیا رفته‌اند، بوده است. آثار به جای مانده از آن دوران این امر را به اثبات می‌رساند. در موزه «پرادو» مادرید تابلو نقاشی‌ای ننگه‌داری می‌شود که در آن صحنه‌ای از شهر دمشق در قرن سوم پس از میلاد طراحی شده است، در آن تابلو پزشکان در حال پیوند پای یک سیاه پوست مرده به بدن یک سفیدپوست هستند که با پای له شده در حال مرگ است. ظاهراً این عمل پیوند موفقیت‌آمیز بوده و در جهان مسیحیت آن را

1 . Stem cells

معجزه «سنت کاسمس»^۱ و «سنت دامین»^۲ می‌نامند (http:tebyan) پیوند اعضا از نظر تاریخی قدمت زیادی دارد، اوج پیوند از سال ۱۹۰۲ میلادی در زمینه پیوند کلیه توسط آقای جوگرلی از لیون فرانسه و دکتر الکسیس کارل^۳ - که به نام پدر پیوند عروق و پدر پیوند لقب گرفت - انجام شد. پیوند عضو به دلیل عدم شناخت کافی از مسائلی که باعث رد پیوند می‌شد مدت‌ها به دست فراموشی سپرده شد، تا اینکه در سال ۱۹۵۴ میلادی اولین پیوند کلیه موفق در آمریکا بر روی بیماری که کلیه‌هایش را از دست داده بود، با پیوند کلیه برادر دوقلویش (دوقلوی همسان) انجام شد. دلیل این موفقیت همسان بودن بافت‌ها و نسوج بیمار با عضو پیوند شده بود. پس از آن تا سال ۱۹۷۱ میلادی ۲۹ عمل پیوند کلیه در بین دوقلوها انجام شد. که میزان زنده ماندن افرادی که پیوند گرفته بودند پنجاه درصد گزارش شد.

از آن به بعد پزشکان برای جلوگیری از این مشکل راه‌های مختلفی را تجربه کردند تا اینکه پس از تلاش‌ها و پیگیری‌های مداوم، امروزه توانایی بالقوه سلول‌های بنیادی در پیوند و ترمیم عضو، دنیای پزشکی را متحول ساخته است. اغلب اعضا و بافت‌های اهدا شده برای جایگزین کردن بافت بیمار یا بافت آسیب دیده استفاده می‌شود اما نیاز به بافت و اعضای قابل پیوند بسیار زیاد است. پزشکان امیدوارند موفق شوند در آزمایشگاه، سلول‌های عضلانی سالمی تولید کنند تا بتوانند آن را به بیماران مبتلا به بیماری‌های قلبی مزمن انتقال دهند. انجام تحقیقات مقدماتی در موش و دیگر حیوانات نشان می‌دهد که سلول‌های بنیادی مغز استخوان که به قلب آسیب دیده منتقل شده‌اند، می‌تواند سلول‌های ماهیچه‌ای قلب را ایجاد و به طور موفقیت‌آمیزی بافت قلب را ترمیم کند. همچنین در جهت بیماری‌هایی همچون پارکینسون^۴، آلزایمر، صدمه نخاعی، سکتته مغزی، سوختگی‌ها، بیماری‌های قلبی، دیابت نوع اول، استئوآرتریت (آرتروز) یا آرتروز روماتوئید^۵ احتمال زیادی برای درمان با پیوند سلول بنیادی در مدت زمان کمتری وجود دارد.

جواز یا حرمت پیوند عضو، بافت و سلول‌های بنیادی

قدر متیقن آنچه در روایات و نصوص آمده این است که قطع عضو از بدن مسلمان مرده یا زنده، حرام و مستلزم دیه است، اما با توجه به پیدایش مسائل مستحدثه نوینی، مانند پیوند اعضا و

1 . saint cosmas
2 . Damian saint
3 . Alexis Carrel
4 . Parkinsons Disease
5 . Rheumatoid arthritis

ضرورت استفاده از آن، حکم جواز پیدا کرده و با شرایطی ممکن و میسر شده و امروزه رو به افزایش است. در مورد پیوند اعضا و بافت میت با توجه به پدیده مرگ مغزی و تشخیص پزشک از روی علایم تخصصی آن، اعضای او قابل پیوند به فرد نیازمند است. در این حال فقها به حسب حکم ثانوی، قطع عضو آن میت را جایز می‌دانند، اما در موردی که در بین پزشکان اختلاف نظر باشد بنا بر اصل «احتیاط» و لزوم اجتناب از معاونت در قتل، حیات او استصحاب می‌شود و معالجه و درمان باید ادامه یابد. در این باره از محضر امام خمینی استفتائاتی به عمل آمده است ایشان در پاسخ فرمودند:

قطع عضوی از میت جهت پیوند به عضو شخص زنده در صورتی که میت مسلمان باشد جایز نیست، مگر این که حیات او متوقف بر آن باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۶۶۱؛ ۱۳۸۱: ۴۶۸).

اما امروزه با کشف سلول‌های بنیادی در پیوند عضو، این مسأله پیش می‌آید که آیا اساساً انسان می‌تواند از اجزای بدن خود برای پیوند عضو به خودش استفاده کند یا اعضا، بافت و سلول‌هایش را بفروشد.

نحوه رابطه انسان با اعضا (سلول‌های) بدن خود و چگونگی انتفاع از آن

برای بیان رابطه انسان با اعضا و سلول‌های بدن خود و چگونگی انتفاع از آن و اینکه آیا انسان می‌تواند اعضا، بافت و سلول‌های خود را به دیگری جهت پیوند واگذار کند یا اجازه خرید و فروش آنها را دارد یا خیر؟ سه نظریه وجود دارد:

- ۱- رابطه مالکیت: در این نظریه انسان مالک اعضای خود محسوب می‌شود.
- ۲- رابطه از نوع سلطه و تصرف: در این نظریه انسان متصرف اعضای بدن خود محسوب می‌شود.
- ۳- رابطه امانی: در این نظریه جسم و اعضای بدن انسان به مثابه امانتی الهی است و وظیفه انسان حفاظت از آن به عنوان امین است.

پیوند عضو و کشت سلول‌های بنیادی بدن فرد به خودش

در موارد ضروری گاهی برداشت اجزا و قسمت‌هایی از بدن شخص مانند برداشتن قسمتی از استخوان تهی‌گاه برای ترمیم استخوان‌های خرد شده ساق پا یا برداشت قسمتی از پوست کپل برای

استفاده از آن در ترمیم سوختگی‌های شدید صورت یا دست و پا یا برداشتن بعضی از رگ‌ها برای پیوند زدن به قسمت‌های آسیب دیده وجود داشته، اما روش پیوند عضو با کشت سلول‌های بنیادی، پدیده‌ای نوظهور است که در گذشته وجود نداشته در نتیجه در متون فقهی و حقوقی قدیمی نیز پاسخ مناسبی در مورد حرمت یا جواز و حق یا ناحق بودن آن نمی‌توان یافت، اما با توجه به روایات موجود در زمینه پیوند عضو قصاص شده، حاکی از آن است که پیوند عضو در حقوق اسلام وجود داشته است قطع و برداشت عضو یا قطعه‌ای از اجزای بدن برای پیوند به خود یا دیگری انجام می‌شده است. استفاده از اعضای بدن انسان برای پیوند، دو صورت دارد: یا متعلق به خود شخص است یا از بدن شخص دیگری گرفته می‌شود. صورت اول به شرط رضایت خود شخص و بیشتر بودن نفع مترتب بر پیوند نسبت به ضرر ناشی از قطع عضو، از نظر فقها جایز است (مکارم شیرازی: ۱۴۱۹؛ <http://tebyan>).

موافقان پیوند عضو و ادله ایشان

مالکیت انسان بر اعضا و سلول‌های خود

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا انسان مالک بدن خود است؟ آیا می‌تواند با استفاده از حق مالکیت خود، اقدام به واگذاری یا فروش اعضا، بافت‌ها و سلول‌های بدن خویش نماید. برخی معتقدند که بدن هر شخص جزئی از دارایی اوست، بنابراین می‌تواند درباره آن هرگونه تصمیمی بگیرد (لاریجانی ۱۳۸۷: ۱۲۲). در این باره ادله مختلفی بیان شده است: الف) استناد به حدیث نبوی «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم» (مجلسی بی تا: ۲۷۲)، زیرا این قاعده بیانگر سلطه مردم بر مالشان است، در نتیجه همان‌گونه که مردم حق دارند در مالشان هرگونه تصرفی بکنند، در بدن و اعضا و جوارح خود نیز هر نوع تصرف حلالی را که بخواهند، می‌توانند انجام دهند. به استناد این قاعده یکی از تصرفات مجاز در بدن، پیوند عضو، بافت و سلول است. علاوه بر این، عقل نیز این امر را تأیید می‌کند، زیرا شارع مقدس دلیلی بر منع آن نداده اگر چنین بود حتماً مخالفت خود را آشکارا بیان می‌کرد.

ب) ممدوح بودن ایثار: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ إِتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) یعنی: «و از مردم کسی هست که جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشد (در راه خدا جانبازی می‌کند، مانند علی^(ع) که در شب هجرت در جای پیامبر^(ص) خوابید)، و خداوند به بندگان

دلسوز و مهربان است». علت آنکه در این آیه شریفه از «فداکاری و ایثار» به «فروختن جان» تعبیر شده، این است که همان‌گونه که فروشنده کالا، پیوسته در اندیشه به دست آوردن بها و پول آن است، فداکاران راه حق نیز با ایثار و فداکاری خویش در زندگی، در پی کسب خشنودی خدا هستند. و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است؛ و آنچه را آنان در اندیشه آن فداکاری می‌کنند، به آنها ارزانی خواهد داشت. این آیه بیانگر آن است که خداوند اختیار نفس انسان را به خودش واگذار کرده و به این دلیل است که اقدام به فروش آن کرده است این مطلب تأیید همان قاعده عقلی است. اهدای عضو و بافت، ایثار در حقوق بدنی و دنیوی بوده و در زمره حقوق الناس است. طبق قاعده اول انسان حق تصرف در اعضا و اجزای بدنش را دارد و هر چیزی که انسان حق تصرف در آن را داشته باشد حق ایثار آن را هم خواهد داشت، پس انسان می‌تواند در مورد یکی از اعضای بدن یا قسمتی از بدنش ایثار کند مشروط بر اینکه، ایثار مستلزم مرگ او حتی به احتمال بعید نباشد. با دقت نظر و اندیشه هیچ فرقی بین این حالت و حالتی که برداشت عضو و پیوند به منظور نجات جان مسلمان گیرنده عضو انجام می‌گیرد نیست (مؤمن قمی بی‌تا: ۱۷۶). در پاسخ به این استدلال باید بگوییم: درست است که طبق قاعده سلطنت هر کس بر خویشتن و اموال خویش سلطه کامل دارد و آزاد است اما شریعت مقدس اسلام حد و مرزی را برای این آزادی مشخص کرده است به گونه‌ای که بهره‌گیری از این آزادی بایستی در چهارچوب قوانین شریعت باشد و موجب تضییع حقوق دیگران نگردد. تصرف در مال تا مرز تضییع مال و اسراف و تبذیر محدود می‌شود و در بیش از این، شخص محکوم به سفاهت و ممنوع از تصرف خواهد شد. همچنین سلطه انسان بر خویشتن نیز تا مرز اتلاف نفس یا نقص عضو متوقف می‌شود و هیچ کس مجاز نیست خود را نابود کند یا صدمه کلی به یکی از اعضا یا قسمتی از بدن خویش وارد نماید که موجب نقص عضو خود شود. بنابراین ضرر با تحمل ضرری مساوی یا بیش‌تر قابل جبران نیست و شریعت مقدس اسلام اجازه ایثار در این موارد را به شخص نمی‌دهد. در بند اول قطعنامه هشتمین نشست مجمع فقهی - اسلامی چنین آمده است: برداشتن عضوی از بدن انسان زنده و کشت آن در بدن انسانی دیگر که مضطر به آن است به منظور نجات وی از مرگ یا برای به کار انداختن عضوی از اعضای رئیسه او جایز است و این عمل با اصل کرامت و احترام دهنده عضو مغایرت ندارد، همچنان که دارای مصلحت فراوان و کمک خوبی برای گیرنده عضو است و برداشت عضو از انسان زنده با تحقق شرایط زیر عملی پسندیده و نیکو محسوب می‌شود:

۱) برداشت عضو از شخص عضو دهنده موجب ضرر و زیان و اختلال زندگی عادی او نباشد زیرا قاعده شرعی حاکی از این است که ضرر با ضرر همانند یا شدیدتر از آن از بین نمی‌رود و اهدای عضو در صورتی که مستلزم ضرر باشد از قبیل در معرض نابودی و هلاکت انداختن خویشتن است و این عمل شرعاً جایز نیست.

۲) اهدای عضو با رضایت و اختیار دهنده عضو باشد نه از روی اجبار و اکراه.

۳) کشت یا پیوند آن عضو تنها راه ممکن برای معالجه بیمار مضطر باشد.

۴) موفقیت هر دو عمل برداشت و پیوند عضو معمولاً یا غالباً محقق باشد (مجله التوحید ش ۴۶/۴۷

به بعد).

ج) دلیل دیگری که می‌توان برای اثبات اختیار شخص نسبت به خودش ارائه داد. همانا تبدیل قصاص به دیه است (به مقدار کمتر یا زیادتر از مقدار قانونی) به هنگام توافق مجنی‌علیه با جانی اگر چه این حق پس از وقوع جنایت به وجود می‌آید، ولی در هر صورت نشان‌دهنده اختیار شخص نسبت به کل بدن، اعضا و بافت‌های خویش است. حق گذشت برای شاکی در مورد قصاص عضو، نشانگر حقی است که شارع و قانونگذار برای هر کس نسبت به اعضایش شناخته است.

بررسی ادله جواز: ممدوح بودن ایثار نمی‌تواند دلیل مدعا باشد. حداکثر چیزی که از آنها استفاده می‌شود این است که در امور عادی و معمولی از قبیل چیزهای خوردنی و آشامیدنی و ... شخص حق دارد دیگران را بر خودش مقدم بدارد.

اما قاعده «الناس مسلطون» تمام است، البته در مورد مسلمانان نه کفار، چون مورد ادله امضائیه، مؤمنان هستند. لذا مسلمان می‌تواند برای پیوند و حفظ مسلمان دیگر عضوی از بدن خویش را جدا کرده به نیازمند بدهد.

نتیجه آنکه اگر دلیل پیوند عضو، بافت و سلول این باشد که ملک شخص است یا مالک تصرف در آن است، در این صورت پس از قطع نیز ملک اوست و می‌تواند به هر گونه که بخواهد آن را بفروشد؛ همچنین فروش عضو صحیح است اگر قائل شویم عضو ملک شخص نیست، ولی حق استفاده از آن را دارد، زیرا شخص می‌تواند در مقابل مال از حق استفاده خود از عضو بگذرد.

مخالفان پیوند عضو و ادله آنها

الف) عدم مالکیت انسان بر اعضای خودش

قائلین به این اشکال برخلاف اغلب فقها مبنی بر اینکه انسان مالک جسم خود است، معتقدند انسان مالک تن خویش نیست و این جسم، ودیعه و امانتی از سوی خداوند متعال است و هرگونه تصرفی در این امانت نیاز به اذن مالک دارد. به استناد ادله این گروه، انسان مالک مطلق جسم خود نیست و جز در حدود خاصی حق تصرف در آن ندارد.

ب) استناد به قاعده لاضرر و لاضرار

«لاضرر و لاضرار فی الاسلام» این قاعده می‌گوید در اسلام حکم ضرری نیست، یعنی حکمی که منفعت دارد حکم اسلام است منظور از ضرر، «نقص در مال و جان» و منظور از ضرر «تشدید، تضییق، حرج و سختی» است. این نکته حائز اهمیت است که عنوان ثانوی ضرر، به کلی از عنوان ضرورت متفاوت است؛ زیرا به حکم عنوان ضرر، مواردی که عمل به حکم اولیه ضرری را ایجاد کند. حتی اگر به مرحله اضطرار هم نرسد، انجام آن جایز نیست.

قائلین به حرمت پیوند عضو معتقدند برای اثبات حرمت شرعی برداشت عضو از بدن انسان زنده، می‌توان به دلایلی که بر حرمت اضرار به نفس و در معرض خطر قرار دادن جان خود دلالت دارند، تمسک کرد. تمامیت این دلایل مبتنی بر دو اصل است: ۱) حرمت اضرار به نفس در حقوق اسلامی؛ ۲) آسیب دیدن و به خطر افتادن سلامت دهنده عضو یا سلول با عمل برداشت.

۱) حرمت اضرار به نفس در حقوق اسلامی: در اینکه تشخیص مضر بودن برداشت عضو و سلول از بدن انسان زنده بر عهده چه کسی است، سه نظر وجود دارد: دهنده عضو، عرف و متخصصین ثقه (کارشناس قابل اعتماد)، ولی به نظر می‌رسد تنها مرجع برای اثبات آن پزشک متخصص است مشروط بر اینکه قابل اعتماد باشد؛ زیرا کسی که به وظایف اعضا و اندام‌های بدن آگاه نیست، قطعاً نخواهد توانست درباره وجود یا عدم ضرر جداسازی آنها از بدن خود اظهار نظر کند، همچنان که رجوع به عرف نیز بی‌معناترین معیار در این باره است؛ زیرا در مسأله‌ای که پزشکان متخصص با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین تکنولوژی هنوز با پرسش‌های جدی روبه‌رو هستند چگونه می‌توان به ادعای افراد بی‌اطلاع توجه کرد (نظری توکلی ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۰).

در استدلالی بالاتر در مورد جواز برداشتن سلول از بدن حتی اگر ضرری برای اهدا کننده سلول نداشته باشد کاری لغو محسوب می‌شود و کار لغو نیز حرام نیست. اکثر فقهای شیعه مالکیت انسان بر جسد را پذیرفته‌اند، بعضی از مراجع پیوند عضو و بافت و حتی فروش اعضا را مجاز دانسته‌اند. اولاً «لاضرر» نفی حکم ضرری است و نفی حکم ضرری اختصاص به احکام الزامی دارد نه ترخیصی، چون ضرر ناشی از احکام ترخیص (جواز جدا کردن عضو و بافتی از بدن خودش و دادن به فرد دیگر برای پیوند زدن) منتسب به شارع نیست که نفی شود. دوم (لاضرار) نیز حرمت اضرار به غیر است (خوبی بی تاج ۴۰: ۶۱۶-۶۰۸). اما اگر او خودش عضوی از بدن را جدا کند و به نیازمند بدهد، در قبول آن اشکالی پیش نمی‌آید. نتیجه آنکه برداشت عضو از بدن مسلمان جایز است، به شرطی که برداشت عضو منجر به مرگ عضودهنده نشود، و نیز دهنده عضو اجازه داده باشد.

۲) آسیب دیدن و به خطر افتادن سلامت دهنده عضو یا سلول با عمل برداشت: قائلین عقیده دارند با اهدای عضو و سلول بنیادی فرد اهدا کننده آسیب می‌بیند و این کار را خالی از اشکال نمی‌دانند و دلیلشان هم استناد به این آیه قرآن است که می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) «خودتان را به دست خود به هلاکت نیندازید».

عقل حکم می‌کند که به خطر انداختن جان و در معرض هلاکت افکندن آن پسندیده نیست و اقدام به کاری که انسان اطمینان یا علم ندارد که از خطر و زیان و اشتباه مصون ماند، جایز نیست. بنابراین شیوه صحیح و مطمئن آن است که انسان به متخصصی که دارو و درمان را (به طور یقینی) می‌شناسد مراجعه کند. پس مراجعه به کسی که گمان درمان می‌دهد یا در آن شک دارد، ایمنی بخش نیست و احتمال ضرر و خطر در آن است و عقل حکم می‌کند که باید ضرر احتمالی را دفع کرد. در پاسخ باید گفت مقصود آیه این است با علم به هلاکت، به زیان و نابودی خودتان اقدام نکنید و نهی این آیه از افکندن جان در هلاکت، روشن است که مقصود از آن، جایی است که سخن از هلاکت قطعی در میان باشد، و گرنه با درنگ در کارها به صرف احتمال خطر، نظام زندگی فرو می‌پاشد، و مراد از این نهی آنجاست که دلیل معتبر یا ظن همتای علم در میان باشد (دفتر تبلیغات ۱۳۸۶: ۲۷۹، ۲۸۳).

خرید و فروش اعضای بدن انسان

یکی از مباحث عمده اخلاقی در پیوند اعضا، مسأله خرید و فروش اعضای پیوندی است. به گونه‌ای که در بسیاری از کشورها ضرورت وضع قوانینی به منظور جلوگیری از آن مورد توجه قرار گرفته است. طبق بند پنجم اعلامیه سازمان بین المللی پزشکی: «بدن انسان نمی‌تواند (نباید) به عنوان یک کالای بازرگانی مورد معامله قرار گیرد و بر طبق آن دریافت و پرداخت هر مبلغی (حتی تحت عنوان جبران یا جایزه) باید ممنوع گردد (غلامی ۱۳۸۴: ۹۳).

فقهای مسلمان این بحث را مطرح کرده‌اند که بدن انسان مالیت ندارد و هر چه مالیت نداشته باشد، قابل خرید و فروش نیست. این یک بحث حقوقی است که آیا انسان قابل خرید و فروش است و می‌توان او را مانند سبزی و میوه به فروش گذاشت یا خیر. فقها در این باره قائل به حرمت بیع انسان شده و عقد بیعی را که موضوع آن انسان باشد، باطل دانسته‌اند. البته نظرات مخالفی نیز وجود دارد. به عنوان مثال در روند انجام پیوند اعضا پزشک معالج، بیمارستان و ... هر یک هزینه خود را مطالبه می‌نمایند و هیچ ایرادی بر آن نیست اما فقط برای دهنده عضو که داوطلب این خسارت است گرفتن پول منع شده است. امام خمینی در *تحریر الوسیله* با یک فرض، قطع و فروش عضو بدن را در زمان حیات شخص نیز جایز می‌داند همچنین ایشان بعید نمی‌داند که انسان بتواند در زمان حیات خویش، اعضای تن خود را بفروشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۶۶۱). ایشان هنگام بحث از تسلط شخص بر اموال و نفس خود، به این عرف که امروزه رواج یافته است و طبق آن شخص تن خود را پس از مرگ در اختیار آزمایش‌های پزشکی قرار می‌دهد و حتی در زمان حیات خویش، خون خویش را می‌فروشد، اشاره می‌کند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۴۲). البته امام خمینی نیز شخص را مالک تن خود به مفهومی همانند مالکیت شخص بر اشیاء نمی‌داند. لیکن از این تفاوت، ذی حق نبودن انسان به تن خود و عدم جواز مالکیت او به آن را نتیجه نمی‌گیرد، بلکه بر این نظر است که شخص می‌تواند جز در مواردی که منع قانونی یا شرعی وجود دارد هر گونه بخواهد در تن خود تصرف کند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۴۲).

بعضی از فقها نیز دریافت پول برای اهدای عضو را بی‌اشکال می‌دانند، با این احتیاط که دریافت پول برای اقدام به گرفتن عضو است، نه خود عضو (مکارم شیرازی ۱۴۱۹: ۵۰۳).

از نظر فقهای شیعه معاصر، انسان می‌تواند عضوی از اعضای تن خود را بفروشد، اما انسان هنگامی حق فروش چیزی را دارد که مالک آن باشد، زیرا فروش، اقدامی مالکانه است و طبق

قاعده «الایع الا فی ملک» می‌توان مالکیت انسان بر جسد خویش را اثبات کرد (پورجوهری ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰) حتی اگر مالکیت شخص بر تن خود را نپذیریم، می‌توان به حق انتفاع استناد کرد و همین مقدار برای اثبات جواز یا عدم حرمت کفایت می‌کند (پورجوهری ۱۳۸۳: ۴۰).

تاریخچه پیوند عضو و بافت از سلول‌های بنیادی در ایران

تاریخ پیوند تقریباً به چهل سال قبل برمی‌گردد و در طول این مدت نه تنها باعث تغییر در خط مشی درمانی و تغییر در بینش و آگاهی بسیاری از بیماری‌ها شده است بلکه موضوع اصلی تحقیقاتی در رشته هماتولوژی و آنکولوژی در کل جهان است. در ایران در سال ۱۳۶۹ اولین پیوند مغز استخوان در مرکز هماتولوژی و آنکولوژی و پیوند مغز استخوان در بیمارستان شریعتی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شد. اولین مورد پیوند مغز استخوان در ایران بر روی بیماری با سارکوم یوونینگ^۱ انجام شد که در این پیوند سلول‌های بنیادی تزریق شده از خود بیمار گرفته شده و به بیمار تزریق شد. برای اولین بار در تاریخ پزشکی ایران پیوند با استفاده از سلول‌های بنیادی خون محیطی در سال ۱۳۷۵ در این مرکز انجام گردید که تا به حال آمار موفقیت آمیز آن به بیش از ۱۰۰۰ مورد رسیده است همچنین برای اولین بار پیوند با سلول‌های بنیادی خون بند ناف در سال ۱۳۷۷ انجام گردید و این مرکز با بکارگیری پیوند مغز استخوان برای بیماران تالاسمی به عنوان دومین مرکز پیوند در دنیا به لحاظ کمیت و موفقیت در نتایج پیوند مغز استخوان این بیماری شناخته شد (سازمان ملی جوانان ۱۳۸۷: ۵۷-۵۵). از سال ۱۳۷۹ ذخیره خون بند ناف در مرکز بانک خون بند ناف شروع شده است ایران در حال حاضر با برخورداری از ۱۸ مرکز ذخیره بانک خون بند ناف در منطقه خاورمیانه دارای مقام اول است. همچنین ۱۳ هزار نمونه خون بند ناف در تانکرهای نیتروژنی این مرکز نگهداری می‌شود از تعدادی از نمونه‌های آن جهت پیوند تا به حال استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از متون روایی مانند قاعده سلطنت به دست می‌آید این است که انسان مالک اعضا و اجزای بدن خود بوده و حق هرگونه تصرف آزادانه و سلطه مالکانه را دارد، ولی شریعت مقدس اسلام

برای آزادی، مرز مشخصی تعیین نموده است به گونه‌ای که بهره‌گیری از این آزادی باید در چهارچوب قوانین شریعت باشد و موجب ضایع شدن حقوق خود و دیگران نگردد. همچنین سلطه انسان بر خویشتن نیز تا مرز اتلاف نفس یا نقص عضو متوقف می‌شود و هیچ کس مجاز نیست خود را نابود کند یا صدمه کلی به یکی از اعضا یا قسمتی از بدن خویش وارد نماید به طوری که موجب نقص عضو شود. بنابراین ضرر با تحمل ضرری مساوی یا بیش‌تر قابل جبران نیست و شریعت مقدس اسلام اجازه ایثار در این موارد را به شخص نمی‌دهد این عمل با اصل کرامت و احترام دهنده عضو مغایرت ندارد.

با بررسی‌های انجام شده در متون فقهی در مورد پیوند عضو، استفاده از سلول‌های بنیادی در جهت پیوند عضو از فرد به خودش و دیگران به دلیل مزیت‌های فراوان استفاده از فناوری در جهت پیوند عضو و به حداقل رسیدن معایب پیوند عضو، بافت و سلول جواز آن روشن می‌شود. اگر دلیل پیوند عضو، بافت و سلول این باشد که ملک شخص است یا مالک تصرف در آن است، در این صورت پس از قطع نیز ملک اوست و می‌تواند به هر گونه که بخواهد آن را بفروشد. همچنین فروش عضو صحیح است اگر قائل شویم عضو ملک شخص نیست، ولی حق استفاده از آن را دارد؛ زیرا شخص می‌تواند در مقابل مال از حق استفاده خود از عضوش بگذرد.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *ترجمه تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۸۱) *توضیح المسائل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بهشتی، محمد. (بی تا) *فرهنگ فارسی صبا*، چاپ ۱۳۷.
- پورجوهری، علی. (۱۳۸۳) *پیوند اعضا در آینه فقه همراه با بررسی مرگ مغزی*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- دفتر تبلیغات شعبه خراسان رضوی. (۱۳۸۶) *مسائل مستحده نه پزشکی ۱*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا) *موسوعة الامام الخویی و مصباح الاصول*.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۷) *سلول‌های بنیادی*، تهران: چاپ اول.
- عمید، حسن. (۱۳۶۹) *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غلامی، حسین. (۱۳۸۴) «ملاحظات اخلاقی در پیوند اعضا»، *اخلاق زیستی (بیواتیک): از منظر حقوقی، فلسفی و علمی: مجموعه مقالات (۱)*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.

- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا) *القاموس المحيط*.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) *مصباح المنیر*.
- لاریجانی، باقر. (۱۳۸۷) *نگوشی جامع به بیوند اعضا*، تهران: بنیاد امور بیماری های خاص.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا) *بحار الانوار*.
- *مجله التوحید*، مصوبات مجمع الفقه الاسلامی، ش ۴۶ و ۴۷.
- معین، محمد. (۱۳۶۳) *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۹) *رساله توضیح المسائل*، قم: هدف.
- مؤمن قمی، محمد. (بی تا) *کلمات سدیده فی مسائل جدیده*.
- نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۴) «اعتبار وصیت و اجازه ولی در برداشت عضو از بدن متوفی»، *اخلاق زیستی (بیواتیک)*، تهران: سمت، چاپ دوم.
- <http://daneshnameh.roshd.ir/mavara>
- <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=19667&BookID=106342&PageIndex=47>